


<p>تلفن: ۰۸۸۷۶۱۷۲۰ تخابر: ۰۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۰۸۸۷۶۹۰۷۵</p> <p>پایکد: ۰۸۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸</p> <p>مصدوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۰۸۸۷۴۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</p> <p>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۸۸۵۴۸۸۹۲-۹۵</p> <p>http://irannewsaper.ir</p>	
<p>اذان ظهر ۱/۵۰   اذان مغرب ۱۷/۱۳   نیمه شب شرعی ۲۲/۰۷   اذان صبح فردا ۵/۲۰   طلوع آفتاب فردا ۶/۴۸</p>	
<p><b>حضرت محمد (ص):</b></p> <p>ایمان دو نیمه دارد، نیمی از آن در صبر است و نیمی از آن در شُکر نهفته است.</p> <p><b>سخن روز</b></p> <p><b>نهج الفصاحه، ۱۰۷۰</b></p>	

<p><b>نگاره</b></p> <p>تیما شاه میری</p>	
<p><b>حال این روزهای دریاچه ارومیه</b></p>	
<p><b>یادداشت</b></p> <p><b>مهدی رمضانی</b></p>	
	

<p><b>هنرمندان در فضای مجازی</b></p>	
<p><b>از شاه‌نامه روز شنبه ۲۹ آبان‌ماه فضای مجازی را که پایین و بالای می کردید با پست‌ها و استوری‌های بی‌شمار اهالی سینما درباره جشن حافظ روبه رو می‌شدید. برخی تصاویر حضورشان در این مراسم را منتشر کرده بودند و آنهایی که غایب بودند دریافت تندیس این جشن را به‌همکاران شان تبریک گفته بودند. بی‌آبی زاینده‌رود، روز جهانی کودک و اطلاع‌رسانی درباره فعالیت‌های تازه اهالی فرهنگ و هنر دیگر موضوع مشترک این فضا بود.</b></p>	

<p>■ <b>چهره‌ها</b></p>	
<p><b>محمد اصفهانی</b> از جمله هنرمندانی است که در واکنش به اتفاقات روزهای اخیر به موضوع کمبود آب و لزوم توجه به مصرف بهینه پرداخته است. او با تیتَر «آیا ما وارثان خوبی برای سرزمین اجدادیمان بودیم...» تصویری از کارون، دریاچه ارومیه، زاینده‌رود، هامون، جازموریان و بختگان در سال‌های اخیر منتشر کرده و در ادامه نوشته است: «کاش فقط زاینده‌رود تنها تشنه داستان بود!»</p>	
<p><b>احترام برومند</b>، به بهانه بیست و نهم آبان و روز جهانی کودک، از حقوق کودکان نوشته است. در بخشی از یادداشت این بازیگر و مجری نام آشنا آمده: «این روز نمادین برای این است که دنیا توجه ویژه‌ای به کودک داشته باشد. به‌نظر من باید قبل از اینکه کودکی با به این جهان بگذارد به حقوقش فکر کنیم. حق مسلم یک کودک در هر نقطه‌ای از جهان برخورداری از امکانات سلامتی جسم و روان، تنفس در هوای پاک، تغذیه کافی و سالم، تحصیل رایگان، تفریح، ورزش و دوری از خشونت‌های خانگی و اجتماعی است. متأسفانه همه ما در اطراف خودمان، شهرمان، کشورمان، کشورهای همسایه و... مصادیق بارزی از نادیده گرفتن حقوق کودکان را می‌بینیم، به امید روزی هستیم که همه کودکان جهان در صلح و آرامش به دور از فقر و بی‌عدالتی زندگی کنند.»</p>	

<p><b>عبدالحکیم بهار</b>، مروج کتابخوانی از سیستان و بلوچستان (روستای رمین) پست اینستاگرامی رضوان خرمیان نویسنده و مترجم را باز‌نشر کرده است. این نویسنده در یادداشتی به سفارش نشر شهر قلم، از کسی نوشته که مشوق او برای کتابخوانی بوده است. در بخشی از نامه او آمده است: «راستی باید برای کی نامه قدردانی بنویسم؟ جواب ساده‌اش می‌شود برای مامانم، اقراق نیست اگر بگویم من به‌جای خانه در کتابخانه به دنیا آمدم.»</p>	
<p><b>علی قصیری</b> در استوری اینستاگرامش از حضور در تالش خبر داده و نوشته: «پای (تار ایرانی) بالاخره پس از ۳ بار تلاش به تالش رسید. زیبایی این بهشت و صفای اهالی آن، دلم را گرم کرد.»</p>	
<p><b>عباس یاری</b> منتقد قدیمی سینما تصویری از دیدارش با حسین علیزاده را منتشر کرده و در یادداشتی با اظهار ارادت به این فخر موسیقی ایران از برادر این نوازنده و موسیقیدان یاد کرده است. او درباره حسن علیزاده نوشته است: «او هنرمندی با سواد اما گوشه‌گیر بود که معمولاً تمایلی به کنسپوز کردن خودش نداشت. بسیاری از برنامه‌هایی که برای تلویزیون گرفت نامی از حسن در تیتراژ نداشت. ترجمه‌ها و زیرنویس فیلم‌هایش هم فاقد نام و نشان او هستند. برایم می‌گفت دوره‌ای که در پاریس درس می‌خوانده و در تلویزیون آنجا تصویربرداری می‌کرده، بخش عمده‌ای از زندگی اش یا در کلاس درس می‌گذشته یا در سالن‌های سینما.»</p>	

<p><b>حمیدرضا نعیمی</b> دنبال‌کنندگان اینستاگرامش را به تماشای نمایش «بودای بزرگ کمک‌شان کن» دعوت کرده است. «بودای بزرگ کمک‌شان کن» نوشته الکسی کارانتسف به دراماتورژی، طراحی و کارگردانی نادر نادری‌پور از ۲۷ آبان الی ۲۵ آذر در تماشاخانه اهورا روی صحنه می‌رود.</p>	
--	---

<p><b>هرمز شجاعی مهر: به این رفاقت بیشتر توجه کنند</b></p> <p>نگاه مستقیم رؤ‌سا به مردم باشد و نگاه غیرمستقیم‌شان به مدیران، وزرا و وکلا و بقیه افرادی که توقعاتی از سازمان دارند. آنچه که برای ما مهم است، مردم، خواست مردم و حرف مردم است. مردم خیلی خوشحال می‌شوند وقتی حرف‌هایشان بی هیچ پرده‌ای در تلویزیون بیان شود و درد دل‌هایشان عنوان شود. مردم صد‌اوسیم‌ا را یار و رفیق خودشان می‌پندند باید به این رفاقت بیشتر توجه کنند.</p> <p>توصیه این مجری باسابقه و قدیمی به مدیران و رئیس صدا و سیما در گفت وگو با ایستا</p>	
---	---

## امام، فراتر از «صحنه»

چند سالی است که طلیعه مراسم هفته کتاب، حضور در حرم امام و مزار شهداست، به امیدى که این «حسن مطلع» سالانه، به کتاب و کتابخوانی برکت بدهد. بوى باران و برگ‌ریزان پاییز و سردى و گرمى هوا در بهشت زهرا(س) دیگر برابیم به نوستالژى تبدیل شده است و غم غربت با خود مى‌آورد. امام شهیدان و شهیدان امام، همان‌طور که تاریخ را دگرگون کرده‌اند، به جغرافیا و مکان‌های مادی هم معنای دیگری داده‌اند. قدم زدن در نمناکی بهشت زهرا حس

خوب با امام و شهدا بودن را زنده مى‌کند. اما بنای حرم امام و ترتیبات و تشریفات حضور در مرقد مطهرش برای تجدید پیمان با آرمان‌هایش، همیشه دست‌انداز رسیدن به حال خوب زیارتش بوده است! عظم‌توان حل تناقض بین آرمان‌های امام با این ظواهر و زوائد را ندارد!

قلبا به این حرف مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی تهرانى معتقدم که مى‌فرمود: بعد از معصوم(س) شخصیتی به عظمت امام زیر‌کنید کیود آسمان نایمده. ولی به نظر برخی عبارت‌ها و خطاب‌ها مختص معصوم است بنا بر کلام خود امام عزیزمان! بگذریم! از آرمان‌های امام که مى‌گویم ده‌ها عبارت پشت سر هم ردیف مى‌شوند که ساده زیست و بی‌تکلف بود و انقلابش انقلاب مستضعفان، فقیه و عارف و زاهد بود؛ عدالت‌طلب بود و هوادار مظلومان، ولی افسوس که در تشرّف به‌مزار مطهرش انگار خبری از این حرف‌ها نیست. من با بنا مشکلی ندارم و با عظمت و جلالتش هم! با روح حاکم بر بنا مسأله دارم که خمینی روح خدا را در هیچ جایش نمی‌بینی! حالا ترتیبات تجدید بیعت را که نگو... روح آدم دردمند می‌شود از این همه ضد روح‌الله بودن! عناصر صحنه را اگر

#### پیکر بی‌جانی که با نامگذاری زنده نمی‌شود

تنها یک هفته از سال به کتاب و کتابخوانی اختصاص داده شده؛ هفته‌ای که از ۲۴ آبان آغاز می‌شود و تا پایان این ماه ادامه پیدا می‌کند. بگذریم از اینکه همین یک هفته هم، اتفاق خوب و خوشایندی است تا آدم‌ها به کتاب فکر کنند و سازمان‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی دست به دست هم بدهند و تلاش کنند این کالای مهجور را به سید خرید هر خنوار برگردانند اما واقعیت این است که نامگذاری‌ها و رویدادهای اینچنین، پس از مدتی به یک روال عادی تبدیل می‌شود و مخاطب را به هیجان نمی‌آورد و خوشحال نمی‌کند. هم‌زمان با هفته کتاب و کتابخوانی، برنامه‌های مختلفی در تهران و شهرستان‌ها به اجرا درمی‌آید که از آن میان می‌توان به ۲۰ درصد تخفیف برای کتاب‌ها، کارت‌های اعتباری ویژه برای این هفته، نمایشگاه‌های کوچک در مدرسه‌ها یا اداره‌های مختلف اشاره کرد؛ البته که همه اینها خوب است اما تأثیر هر کدام از این برنامه‌ها زودگذر است و موجب نمی‌شود کتاب به سید خرید خانواده‌ها برگردد. به عبارتی تأثیر هفته کتاب، هم در اقتصاد نشر و هم بر گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی مقطعی است و این‌هفته تنها فرصت و بهانه‌ای است که خانواده‌های فرهنگی و مروجان کتاب بتوانند آنچه می‌خواهند را با دیرصدی تخفیف تهیه کنند؛ هرچه امسال و در هفته‌ای که گذشت تخفیف ۲۰ درصدی را هم حذف کردند تا هفت روز، تنها و تنها به کتاب و تکریم آن اختصاص پیدا کند. شاید از خود پرسید حالا که هفته کتاب، بهانه‌ای برای پرداختن بیشتر به این کالای مهجور است، پس تخفیف ۲۰ درصدی چه می‌شود و ما چگونه می‌توانیم کتاب‌های مورد علاقه و نیاز خود را اندکی ارزان‌تر تهیه کنیم؟ پاسخ این است که بلافاصله بعد از این هفته، «طرح پاییزه کتاب،» آغاز می‌شود و بسیاری از ناشران و کتابفروشی‌ها آثار خود را با تخفیف ارائه می‌کنند.

راستی بعضی فعالان حوزه کتاب و فرهنگ بر این باورند که می‌توان رویدادهایی چون نمایشگاه کتاب تهران یا هفته کتاب را به یک بهانه خوب برای جذب گردشگر فرهنگی تبدیل کرد. همان‌گونه که نمایشگاه کتاب فرانکفورت یا بولونیا با پاریس به عنوان یک رویداد مهم در حوزه فرهنگ، هر ساله گردشگران بسیاری را از شهرها و کشورهای مختلف جهان به سوی خود می‌خوانند. اما واقعیت این است که نمایشگاه کتاب تهران، کاربرد اینچنین ندارد و فضا و فرصتی برای خرید و فروش کپی‌رایت و دیدار نویسندگان و ناشران مختلف با یکدیگر نیست؛ تنها یک فروشگاه بزرگ کتاب است که سالی یک‌بار برگزار می‌شود تا ناشران کوچک و بزرگ در آن شرکت کنند و خود را از ورشکستگی نجات دهند. حالا نمایشگاه کتاب تهران یا همان فروشگاه بزرگ به‌خاطر کرونا تعطیل شده اما همان موقع هم فروشگاه چندان جذاب و خوشایندی برای بچه‌ها نبود چراکه ناشران اندکی می‌توانستند فضای بزرگی را در اختیار داشته باشند و جایی را به بچه‌ها اختصاص دهند تا بنشینند و کتاب‌های مورد علاقه خود را در دست بگیرند و ورق بزنند و بخوانند. شاید شهرداری‌ها یا مدارس بتوانند کتابخانه‌های خود را با کتاب‌های خواندنی و جذاب تجهیز کنند؛ آخر همه خانواده‌ها که نمی‌توانند برای بچه‌های خود آن هم در این اوضاع و احوال اقتصادی کتاب بخرند. پس چه خوب است اگر کتابخانه‌ها پر شود از کتاب‌هایی که بچه‌ها را به خواندن و بیشتر خواندن تشویق می‌کند. ای کاش نمایشگاه کتاب چه به صورت واقعی و چه به شکل مجازی، هفته کتاب، طرح پاییزه و تابستانه، فرصتی باشد تا صدا و سیما و آموزش و پرورش و نهاد کتابخانه‌های عمومی و شهرداری‌ها، بیشتر از گذشته به کتاب، کتابخوانی و تشویق بچه‌ها به خواندن فکر کنند و گر نه نامگذاری‌ها و رویدادهای اینچنین، در پیکره بی‌جان کتاب، روح زندگی نمی‌مد.

حذف کنی، با این ترتیبات، آن حرم مقدس با محل دفن دیگر رهبران بزرگ دنیا چه فرقی دارد؟ در روز برگزاری مراسم هفته کتاب، تیر خلاص این بی‌مبالاتی‌ها به دهنم شلیک شد: فردی، به دستور مدیر حرم، تک تک افراد ردیف اول و دوم را چک کرد و گفت: دگمه‌گت‌ها را ببندید! من اما گت نداشتم و کاپشن بر تن مثل همیشه حال لباس پوشیدن خودم را داشتم در یک روز بارانی. تذکر بعدی و بعدی و بعدی مرا پرتاب کرد به عقب صوفی که دیگران مرا در اولش جای داده بودند. اصلا مزار خمینی بزرگ همان گوشه‌های بهشت زهراست که فرزندانش در آن خفته‌اند، نه در این بنایی که گیر دگمه و زیپ لباس هستند برای تجدید بیعت با آرمان‌های عزیزش! روح خدا، عرقچین بر سر و شمد بر دوش و فارغ از همه به‌ظاهر قواعد دیپلماسی و سیاست زیست و دنیا را منقول کرد و حالا با دگمه بسته گت باید با آرمان‌هایش تجدید بیعت کرد؟! دوست ندارم فرزندانم امام‌شان را از رهگذر این قواعد بشناسند. خمینی خودش از خودش بگوید کافی است. لطفاً مزاحم معرفی‌اش نشوید؛ باقی پیشکش! این وقاحت است که کسی بگوید: استخر، لباس خاص خودش را دارد و این ساختمان هم لباسش گت دگمه بسته است!

به توصیه حضرت روح‌الله فرار کردیم به سمت آرامش مزار فرزندان روح‌الله در بهشت مادرشان (زهرا(س))، مزار همان‌ها که در وصف‌شان فرمود: «پنجاه سال عبادت کرديد؛ خدا قبول کند؛ یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیردی و مطالعه کنیدی و تفکر کنیدی. این جوان‌های ما که علیل شدند الآن هم وقتی می‌آیند از من می‌خواهند که دعا کنم که اینها شهید بشوند؛ پایش را از دست داده، عصا زیر بغلش هست، لکن گریه می‌کند و می‌خواهد که دعا کنیم که شهید بشود. از اینها یک قدری تعلم پیدا کنید!».

... و حال ما خوش شد به برکت روح‌الله و فرزندان

#### گذر موسیقایی به دو اقلیم

نوازندگان معتبر و کاربلدی در شکل‌گیری مجموعه «هزارتوی قفقاز» نقش دارند؛ افشار نامور (تار)، فیروز ویسانلو (گیتار و آکاردئون)، بابک ریاحی‌پور (گیتارِ بَاس)، آتنا اشتیاقی (ویولنسل)، جلیل محمدی (بالابان)، مهران فرشاف (کوبه‌ای) شاهرخ مدقالچی (پیانو) که می‌تواند نشان از کیفیت شنیداری اثر به هر شکل باشد. مواجهه موسیقاییِ دوایلم به روزگاری در جغرافیای بزرگ ایران یکی بودند به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی امروزه فرهنگ شنیداری هریک حرف‌ها برای گفتن دارند که در این آلبوم بخوبی گویاست. موسیقی قفقاز و آذربایجان ایران و کشور آذربایجان با توجه به ریشه‌های سترگ هم، رگ و ریشه‌هایی در رسامد عصر معاصر پیدا کرده‌اند که براساس نغمگی و درک و دریافت حسی از مقوله شنیداری پیوندهایی همچون دریای خزر و دریای سیاه با تمامی تنوعات فرهنگی و آیینی و زبانی درهم تنیده و شالوده‌ای از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها به حساب می‌آیند. ریشه‌های صدا کنشی از تارزنده یاد استاد سلیمی که نوای شاخص آذربایجان است را می‌توان در زخمه‌های تار افشار نامور بیرون کشید. شنونده هوشیار می‌تواند از تک تک شیپارها (تراک) تصاویر ذهنی مبتنی بر تخیل و انتظاراتی را که از این نوع موسیقی دارد به سه سهولت مزه مزه و دریافت کند. جالب است فیروز ویسانلو بخوبی با ساز گیتار همراهی می‌کند، نغمات قفقازی را طوری که گویی سازها حد و مرز نمی‌شناسند و می‌توانند با مهارت نوازنده به هر صدایی خود کنند. تنظیم قطعات با مهارت و دقت نظر شاهرخ مدقالچی حاکی از حس درست زیباشناسی از

ملودی‌ها و ضرباهنگ‌های این نوع موسیقی است. مقام یا موعام نوازی یک اصل جدایی‌ناپذیر در فرهنگ شنیداری ترک زبان‌هاست که به‌صورت آوازی هم جایگاه ویژه دارد و به عبارتی حنجره خوانندگان حکم تار آذربایجان را دارند و چه بی‌کلام و چه با کلام لحن و لهجه این ساز و این آواز، نمبری است مختص به فرهنگ شمال غربی جغرافیای ایران قدیم و جدید... حس نوستالژیک درعین امروزی نوای آلبوم «هزارتوی قفقاز» لحظه لحظه موج می‌زند و چشم و گوش سرودل را همزمان می‌برد به خاطره‌های کودکی هرکسی که دورانی در آن زیسته، بزرگ شده، پرورش یافته و به چنین اقلیمی افتخار و میاهات دارد. موسیقی ثقانی آذربایجان، فرهنگی شنیداری است با روایت‌ها و اساطیری که برگرفته از واقعیت‌های زندگی که می‌طلبد همچنان عاشق‌ها در قهوه‌خانه‌ها نوازند و بخوانند بایاتی‌ها و گورآغلوها و... فارغ از هر چه در فضای مجازی که در گوش‌ها چنبره زده است.

- هزارتوی قفقاز**
- موسیقی: افشار نامور، فیروز ویسانلو**
- ناشر: صاحب اثر**
- سال ۱۳۹۴**

#### عکس نوشت

به‌دنبال کمبود بارندگی و کاهش آب دریاچه سد کارون، تعدادی از روستاهایی که طی سال‌ها پنهان شده بودند دوباره در معرض دید قرار گرفتند. این روستاها حدود ۱۷ سال زیر آب سد کارون پنهان بوده‌اند که روستای باجول یکی از آنهاست. قبرستان‌های این روستاها به‌خصوص در جوار امامزاده شهپیر که احترام خاصی بین اهالی دارد نیز مدتی است پدیدار شده‌اند/ خبرگزاری تسنیم

هر چه بیشتر می‌آموزی، کمتر می‌هراسی. «آموختن» نه به مفهوم تحصیل دانشگاهی، بلکه به معنای شناختن عملی زندگی.

درک یک پایان، جولین بارنز
حسن کامشاد، فرهنگ نشر نو

#### چهره‌های درخشان روحانی در لباس سیح

شیخ محمود لباس روحانیت را درآورده و لباس رزم پوشیده بود. به رزمندگان می‌گفت: «من پا به پای شما تالشات هستم» واقعاً هم همین‌طور بود. نحوه شهادتش را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. یک روز جلوی در سگر نشسته بودم و حاج محمود داخل داشت نماز می‌خواند. نماز خواندنش خیلی طولانی شد. پشت سرهم قامت می‌یست و نماز می‌خواند. در همین حین صدای اصابت خمپاره کنار سنگر آمد و موج انفجار مرا از جای خود به طرف دیگر پرتاب کرد. تا به خودم آمدم، دویدم طرف سنگر. دیدم حاج محمود در حال عروج است. (ابراهیم شفيعی یکی از فرماندهان در عملیات‌بازی دراز)

روحانی شهید حجت‌الاسلام «محمود غفاری» دیدم‌ان یگان ادوات در ارتفاعات بازی دراز بود. او روحانی وارسته و عارفی دلسوخته بود که با آغاز جنگ لباس رزم بر تن کرد و با گذراندن دوره آموزش دیدهبانی کنار سایر رزمندگان به مقابله با دشمن یعنی پرداخت و در ۱۷ شهریور ۱۳۶۰ در مرحله دوم عملیات آزادسازی ارتفاعات بازی دراز آسمانی شد.

این روحانی بسیجی از شاگردان ممتاز آیت‌الله حق شناس از روحانیون سرشناس تهران بود که به‌واسطه حسن سلوک و تواضع، هم‌زمانش اورا بسیار دوست می‌داشتند. وی در عملیات بازی دراز نقش برجسته‌ای ایفا کرد و با قبول پست حساس دیدهبانی، رزمندگان را در خاموش کردن آتش ادوات دشمن یاری رساند.

نام فامیل اصلی او «قره‌گولو» بود و به واسطه سخنرانی‌های تند و آتشینی که در دوران مبارزه با طاغوت داشت، تغییر نام داد. پیش از آغاز



جنگ از جمله اولین کسانی بود که برای حمایت از انقلاب به کردستان رفت. شهید حجت‌الاسلام محمود غفاری، مدتی در واحد عقیدتی – سیاسی لشکر ۸۱ زهی خدمت می‌کرد. اما با آغاز جنگ به خط‌مقدم جبهه در سربل ذهاب رفت و دوره دیدهبانی را در ارتش گذراند. وی یکی از دیدهبانان فعال جبهه‌ها بود. «مهدی مرندی» یکی از هم‌زمان شهید در این ارتباط می‌گوید: «استفاده از توپخانه با وجود یک دیدهبان خوب میسر بود. در آن روزها حاج محمود غفاری برای توپخانه ما یک دیدهبان توانا بود. او اولین روحانی بود که در روزهای اول جنگ می‌دیدم. حضور او با لباس نظامی، آن هم در کار مهم و خطرناک دیدهبانی، برای ما راز شمنند بود. هیچ‌وقت لذت نمازهایی را که پشت سر او خواندم فراموش نمی‌کنم.

روحانیت که وامدار تلاش‌ها ز راه‌ساله حوزه‌های علمیه شیعی بوده‌واز آن منبع فیاض اعتبار کسب کرده است، با اتکا به تعالیم اسلام موفق به نفوذ در دل‌ها و چراغ‌های هدایت مردم به سعادت ابدی بوده است. این اعتبار حاصل زهد و هیزرگاری هزاران انسان متقی است که نقد عمر را به طهارت و تقوا گذرانده و به تدریج اعتماد مردمان را جلب نموده‌اند.

روحانیت میراث‌دار جهاد علمی و عملی فرزاتگان و نخبگانی است که با الهام از سرچشمه تفکرات ناب دینی، توانست بذر ایمان را در جامعه پرانکند و شهید اعتقاد و باور دینی را در کار جان‌ها بریزد.

در ایام دفاع ۸ ساله روحانیت با حضور مؤثر کنار رزمندگان نقش تعیین‌کننده‌ای در جبهه‌ها و دمیدن روحیه جهاد و مقاومت در نیروهای خودی داشت. یکی از فرماندهان سپاه در این ارتباط می‌گوید: من در عملیات کربلای پنج، در شدیدترین پانک دشمن، شاهد بودم که چند نفر روحانی، کار فرماندهی را انجام می‌دادند و چند نفر روحانی که در کانال خطوط مقدم حضور داشتند، کنار رزمندگان بسیجی می‌جنگیدند.

در عملیات «والفجر هشت» در یکی از تپه‌ها، ۲۵ روحانی غواص در شب عملیات برای رزمندگان معبر گشودند و در یکی از لشکرها، فرمانده غواصان آن لشکر یکی روحانی بود. شوق روحانیون برای حضور در جبهه‌ها کمتر از رزمندگان بسیجی نبود. کار روحانیونی همانند شهید حجت‌الاسلام عبدالله میمنی که حاضر نشد برای زیارت دو هفته‌ای خانه خدا، جبهه را ترک کند می‌گفت: «ما در این جبهه‌ها اجر زیارت خانه‌خدا را هم می‌بریم» تنها نمونه‌ای از این شوق اشتیاق می‌باشد. حضور آیات عظام همچون: آیت‌الله‌العظمی بهاءالدینی در قرارگاه عملیاتی والفجر مقدماتی، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، با پشتی خمیده و عصا به دست، درحالی که لباس بسیجی به تن داشتند مفهوم ارزشمندی در برداشت. شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی بارها در جبهه‌ها حضور پیدا کردند. همچنین شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی، چهارمین شهید محراب، نیز با وجود هشتاد سال سن، با شور فراوان به جبهه‌های غرب و جنوب می‌شتافت و می‌فرمود: «وقتی به جبهه می‌روم تا مدتی رو حیهام قوی است. قدرت خدا در جبهه‌هاست. هرکس می‌خواهد خدا و دست خدا را ببیند، به جبهه‌ها برود. باور کنید اگر من دستم رعشه نداشت، چند روزی برای اسلحه آموزی می‌رفتم و با کمال افتخار مانند حبیب بن مظاهر، آنجا در راه اسلام کشته می‌شدم...».

افتخار مانند حبیب بن مظاهر، آنجا در راه اسلام کشته می‌شدم...».

